

دکتر سیدمحمد کاظم طباطبائی
استادیار دانشگاه قرآن و حدیث
علی رضا بهرامی
کارشناس ارشد علوم حدیث
Alirezab60@yahoo.com

عباسیان نخستین و چالش آفرینی مسیر امامت

چکیده:

دولت عباسی که با بهره‌برداری زیرکانه احساسات ضد اموی جامعه اسلامی در اواخر قرن اول هجری پا گرفت، طراحی خاصی برای تثبیت حکومت و گسترش سیطره بر همه جغرافیای جهان اسلام در پیش گرفت. ایشان در دوره اول با استفاده از ابزارهای متعددی همه گرایش‌های پرتطرفدار آن روز را به سمت خویش متمایل ساختند و از به کار بستن ابزارهای سیاسی، عقیدتی و فرهنگی متنوع برای مشروعیت بخشی به جایگاهشان دریغ نورزیدند. پس از دوره تثبیت، عباسیان با حرکتی حساب شده تمامی امتیازاتی که به دیگران داده بودند را یکی پس از دیگری حذف و انکار کردند، اما رد پای غبارآلود ایشان در ذهن گروهی از شیعیان به ناتوانی ایشان در شناخت امام جانشین در مقاطعی شد.

کلیدواژه‌ها: عباسیان، امام صادق علیه السلام، حکومت، چالش.

مقدمه

نتیجه طبیعی رفتار حکومت بنی‌امیه چیزی جز انقلاب‌های محلی، آشوب‌های عمومی و دعوت به سوی علویان نبود. این دعوت در قالب بیان فضل اهل بیت، ترسیم مدینه فاضله حکومت ایشان و تکرار نکبت‌بار بودن حکومت اموی^۱ اذهان جامعه اسلامی را به سوی انقلابی عظیم سوق داد.

شعار دعوت به بیعت برای رضای آل پیامبر ﷺ نشان از ذکاوت و برنامه‌ریزی دقیق عباسیان برای سلطه بر جهان اسلام دارد، چه آنکه ثنوری عباسی، از طرفی در مقابل داعیه همه جریان‌های فکری آن روز یعنی معتزله، خوارج، جبریه و قدریه بود که هر مسلمان برپادارنده کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ را که اجماع مسلمانان بر او قرار گیرد، شایسته خلافت می‌دانستند؛ و از طرف دیگر، با این ابزار عرصه را بر بنی‌امیه تنگ می‌کردند.^۲

علاوه بر این، مهدویت و اندیشه سرانجام نیک دنیا، که مسأله‌ای فراتر از حوزه تشیع و اسلام است به عنوان یکی از مباحث رایج آن روزگار مطرح می‌شود. به طور طبیعی و متأثر از حالت روانی جستجوی برون رفت از سختی‌ها، دوران خفقان و سرگردانی محط ظهور و بروز عقاید انحرافی در اطراف این مسأله مهم است. عباسیان از این خلأ به بهترین وجه بهره‌برداری کردند.

اتفاق دیگری که عباسیان را در نیل به اهداف خود و سیطره بر جامعه کمک کرد، آشنایی مسلمانان با مؤسسات فرهنگی و تمدن‌های غیر اسلامی به ویژه ایران، یونان و روم بود. این آشنایی به پدیده‌ای به نام ترجمه در اسلام منتهی شد. ترجمه که از دوران اموی شروع شده بود در دوره عباسی به اوج رسید.

این حرکت عباسی باعث گرایش‌هایی نزد شیعیان شد که نتیجه آن چالشی شدن اذهان گروه‌هایی از ایشان در شناخت امام و تطبیق مؤلفه‌های امامت در مقاطعی از تاریخ شد. در این مقاله به بازخوانی ابزارهایی سیاسی، عقیدتی و فرهنگی عباسیان در چالش‌آفرینی در مسیر و جریان امامت می‌پردازیم.

۱- ابزار سیاسی

اگرچه عباسیان خلافت را حق خویش می‌دانستند، اما در جهت بهره‌برداری از دستداران اهل بیت علیهم‌السلام، تظلم‌خواهی ایشان را به جهت ظلم‌هایی که بنی‌امیه در حق ایشان روا داشته بودند، جزو خواسته‌های خویش قرار دادند.^۳

حرکت برنامه‌ریزی شده عباسیان اگرچه به اذعان بسیاری مرهون حرکت ابتدایی علویان در قیام بر علیه امویان به حساب می‌آید،^۴ اما با وصیت ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه رهبر کیسانیه به امامت محمد بن علی عباسی رنگ و بوی دیگری گرفت،^۵ و این باور که امامت کاملاً به ایشان منتقل شده را در ایشان قطعی ساخت.

محمد بن علی عباسی (۱۱۸-۱۲۵ هـ) دریافت که برای انتقال حق امامت از خانواده‌ای به خانواده دیگر باید افکار عمومی را برای پذیرش وضع جدید آماده کند، از این رو جانب احتیاط را گرفت و از پیروانش خواست بدون تعیین فردی مردم را به دوستی اهل بیت دعوت کند.^۶ شواهد زیادی بر تلاش عباسیان برای رسیدن به خلافت به عنوان هدف اصلی، و دروغین بودن شعار دعوت به سوی اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که نشان می‌دهد که با نیرنگ و دسیسه علویان را فریفته و پس از بهره‌برداری لازم، ایشان را از صحنه حذف کرده‌اند. برخی از این شواهد از این قرار است:

۱- پرهیز دادن داعیان عباسی در خراسان از همنشینی و شرکت در جلسات داعیان علوی
 ۲- توصیه طرفداران عباسی به عدم مشارکت در قیام‌های علوی مثل قیام زید و فرزندش یحیی

۳- عدم پذیرش ریاست محمد بن عبدالله بن الحسن از جانب ابراهیم بن محمد و رد درخواست علویان برای بیعت با او^۷

اصرار ابوالعباس سفاح برای فهمیدن محل اختفاء محمد نفس زکیه و ابراهیم بن عبدالله نشان دهنده احساس خطر او از حرکت‌های انقلابی و نظامی سایر مخالفان بنی‌امیه و دوستان اهل بیت است، این حرکت‌ها قطعاً برای آینده حکومت عباسی خطرآفرین به حساب می‌آمدند. از سوی دیگر حذف ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی - که به عنوان حامی علویان در میان مردم به حساب می‌آمدند، و با همین عنوان طرفدارانی جلب کرده بودند - به وضوح آشکار

می‌سازد که خاندان عباسی از شعار «الرضا من آل محمد» و جلب حمایت دیگر دوستان خاندان آن حضرت چیزی جز پلی برای عبور از سد بنی‌امیه و رسیدن به تخت و تاج اراده نکرده بودند.^۸

در این میان دو جریان آشکارا دم از محبت اهل بیت می‌زدند، یکی علویان و دیگری مدعیانی همچون ابوسلمه و ابومسلم. موضع امام صادق علیه السلام در قبال این دو جریان، متفاوت و قابل تأمل است. ایشان علویان را با نصیحت از پرداختن به تحرکات نظامی باز می‌داشتند و صریحاً می‌فرمودند: «لا تفعلوا فإن الأمر لم یأت بعد»^۹ اما مدعیانی مانند ابوسلمه علی‌رغم جلب نظر بسیاری در عراق نفی کلی می‌شود. امام صادق علیه السلام در جواب نامه او می‌فرماید: «ما أنا و ابوسلمه و هو شیعهٌ لغیری»^{۱۰} ایشان همچنین در جواب ابومسلم می‌فرماید: «ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی»^{۱۱}

در اولین لحظات احساس قدرت سفاح پس از سجده شکر به هنگام ورود سر مروان چنین گفت:

«از اینکه چه وقت مرگ به سراغم آید هراسی ندارم، چراکه هزار نفر از بنی‌امیه را به واسطه انتقام خون حسین کشتم. و باقیمانده هشام را به خاطر پسر عمویم زید سوزاندم همانگونه که باقیمانده او را سوزاندند ... اما مروان را به خاطر برادرم ابراهیم کشتم و سایر بنی‌امیه را به خاطر حسین و کسانی که با او از عموزادگانمان از خاندان ابوطالب کشته شدند، کشتیم.»^{۱۲}

برخورد امام با ابوسلمه و ابومسلم از طرفی و اختلافات جریان‌های رادیکال شیعی با خط ایشان از طرف دیگر، باعث شد به گونه‌ای خیال عباسیان از اهل بیت علیهم السلام آسوده شود تا جایی که اطمینان یافتند ائمه و علویان بر ایشان خروج نمی‌کنند، و آمال ایشان در ابدی بودن حکومت عباسی و زوال‌ناپذیری آن را بر هم نخواهد زد.^{۱۳}

اما خطر بزرگتر، هدایت معنوی جامعه شیعی و خط مستمر امامت بود که نگرانی‌هایی را برای عباسیان همانند امویان ایجاد کرده بود. ابزار امویان در قبال این جریان عمیق حصر و حذف بود، ایشان سب، قتل، تربیت اولاد بر بغض اهل بیت علیهم السلام و وضع حدیث را در پیش گرفتند؛ اما عباسیان دریافته بودند که این نمی‌تواند وسیله مناسبی باشد. عباسیان می‌دانستند که عدول آشکار از شعارها و تبلیغات دوره دعوت ارکان حکومتشان را با تزلزل روبه‌رو خواهد کرد، ضمن آنکه به روشنی می‌دانستند آنچه اسباب حکومت ایشان را فراهم آورد، دعوت به

دوستی اهل بیت علیهم السلام و امامت ایشان بود، پس به سیاست انحرافات فکری و عقیدتی روی آوردند که توفیقاتی را برایشان به همراه داشت. بر همین اساس ترفند جدیدی در پیش گرفتند. این فعالیت‌ها با عنایت به شروع نهضت‌های فکری در جهان اسلام و رهیافت آراء جدید فرق کلامی گسترش خاصی می‌یابد. این نکته قطعی است که عباسیان نمی‌توانند به مقابله صریح و مستقیم با اهل بیت علیهم السلام بپردازند. برنامه عباسیان در تشکیل فرق و مذاهب در دو محور قابل تصویر است:

- ۱- به وجود آوردن مذاهب و از هم پاشیدن وحدت و یکپارچگی میان مسلمانان؛ از این رهگذر مردم با مشغول شدن به جنبه‌های عقیدتی از توجه به شئون سیاسی باز می‌مانند.
- ۲- کنار گذاشتن اهل بیت علیهم السلام از جریان جامعه اسلامی و محدود ساختن ایشان، به همراه جلوگیری از رفت و آمد مردم با ایشان و دریافت احکام دینی: به موازات این اقدام، تشکیل سلسه علماء وابسته به حکومت در دستور کار عباسیان قرار می‌گیرد. تألیف موطأ مالک بنا به دستور منصور^۴ و داستان اسماعیل فزاری^۵ شاهد بر این مدعاست.

پیامد تثبیت، خفقان و سرکوب

دو خلیفه اول عباسی دوره تأسیس عباسیان را به پایان بردند و آغاز حکومت منصور را می‌توان شروع دوره تثبیت عباسیان نام نهاد.

خلافت منصور در سال ۱۳۶ هـ علی‌رغم آنکه آغاز دوران اوج اقتدار عباسیان را ترسیم می‌کند لکن او سه مشکل بزرگ را در پیش رو احساس می‌کند: کودتای عمومیش عبدالله بن علی، افزایش نفوذ ابومسلم و بالاخره علویان.^{۱۶}

منصور دو مشکل اول را به حذف سران مخالفت یعنی ابومسلم در سال ۱۳۷ هـ^{۱۷} و عبدالله در سال ۱۴۷ هـ حل کرد. اما علویان و به خصوص امام صادق علیه السلام که با درایت به هدایت جامعه شیعی می‌پرداختند مشکل بزرگتری برای منصور به شمار می‌رفتند.

منصور رصد دائمی فعالیت‌های علویان را در دستور کار داشت و حتی در مجلس خود آشکارا از محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله و تحرکات ایشان سؤال می‌کرد. این رصد و مراقبت در مدینه نیز به اشکال مختلف دنبال می‌شد. مهاجر بن عثمان خولانی می‌گوید:

«منصور مرا به همراه پول زیادی به مدینه فرستاد، و دستور داد تمام وقتم را برای اهل بیت علیهم السلام قرار دهم و دوستان ایشان را به خاطر بسپارم. پس گوشه‌ای از مسجد

که در طرف منبر قرار داشت را انتخاب کردم و در وقت هیچ نمازی نه در صبح و نه در شام آنجا را ترک نکردم و به فقرایی که در کنار قبر (پیامبر ﷺ) بودند از آن درهم‌ها صدقه می‌دادم تا آنکه به جوانان و سالخورده‌گانی از بنی‌الحسن برخورد کردم و با ایشان مهربانی کردم و آنان نیز با من مهربانی نمودند. (در این مدت) هرگاه به ابو عبدالله نزدیک می‌شدم با ملاحظت و اکرام با من برخورد می‌کرد تا آنکه روزی پس از به دست آوردن تمام اطلاعاتی که از بنی‌الحسن و دیگران نیاز داشتم، نزدیک ابو عبدالله رفتم. پس از نماز به من رو کرد و فرمود: «ای مهاجر! به منصور بگو: جعفر بن محمد می‌گوید: اهل بیت علیهم‌السلام تو غیر از آنچه تو کردی بیشتر نیاز داشتند. به سمت جوانانی نیازمند و غم‌زده می‌آیی و بر ایشان فشار می‌آوری، تا اینکه سخنی بگویند که به بهانه آن خونشان را حلال بشمری! پس اگر به ایشان رسیدگی می‌کردی و سرپرستی می‌نمودی و بی‌نیاز می‌ساختی به آن بیشتر نیاز داشتند از آنچه تو از آنها می‌خواهی.» مهاجر می‌گوید: وقتی بازگشتم به منصور گفتم از نزد ساحری می‌آیم که اینچنین بود. گفت: به خدا قسم راست می‌گوید، آنان به غیر این نیاز بیشتری داشتند. از اینکه این سخنان را نزد کسی بازگو کنی بپرهیز.»^{۱۸}

البته آنچه گفته شد به قرینه تاریخ مربوط به دوران اولیه اوست، و وضع در دوران پایانی امامت امام صادق علیه‌السلام و پس از شهادت بنی‌الحسن تفاوتی آشکار دارد. احضارهای متعدد حضرت به عراق و دستور جلب و سوزاندن منزل حضرت از آن جمله است. تصویر روشن این فضا در گزارش کافی از هشام بن سالم پس از شهادت ایشان آمده است. وی پس از گزارش حیرت خود و دیگر شیعیان در شناخت امام، ترسیمی از فضای خفقانی آن روز را پیش رو می‌نهد.

«در همین حال (حیرت) بودیم که پیرمردی که نمی‌شناختیم با دست به من اشاره کرد، ترسیدم که از جاسوسان ابو جعفر منصور باشد، چراکه در مدینه جاسوسانی گمارده بود تا ببینند شیعیان بر چه کسی اتفاق نظر پیدا می‌کنند تا گردنش را بزنند. ترسیدم که از همان جاسوس‌ها باشد. به مؤمن گفتم: بر جان خودم و تو بیمناکم و او مرا می‌خواهد نه تو را، قدری دور شو تا کشته نشوی و خود را نجات دهی. پس او

قدری دور شد و من به همراه پیرمرد - به گمان اینکه از او رهایی نمی‌یابم - راه افتادم. برای مرگ آماده شده بودم.»^{۱۹}

این گزارش و تعبیری که در ادامه روایت امام کاظم علیه السلام به او می‌فرماید از جمله: «سل تخبر ولاتذع، فإن أذعت فهو الذبیح» و «من أنست منه رشدا فالق إليه فخذ عليه الکتمان، فإن أذاعوا فهو الذبیح»، نشان از فضای خفقان حاکم و تلاش برای قطع ارتباط شیعه با امام خود دارد. نمی‌توان از این پروژه تعریفی جز تلاش عباسیان برای حذف کامل شیعه و امامان ایشان برداشت کرد. این حرکت در دوره‌های بعدی با شدت مضاعف دنبال می‌شود.

برمکیان، سیاستمداران دوره تثبیت

برامکه به عنوان وزراء نظام عباسی نقشی خاص در این دوره بازی می‌کنند. گرچه ایشان به تمایلات فارسی، مجوسی، قومی‌گرایی و زندقه و حتی تمایلات علوی متهم هستند،^{۲۰} اما در تصمیم‌سازی‌های حکومت در عزل و نصب و تغییر احکام خلیفه و حتی مسأله بیعت جانشین، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند،^{۲۱} تا جایی که حاکمان عباسی نیز از این مسأله هراسناک می‌شوند و به ناگاه طومار ایشان را درهم می‌پیچند.^{۲۲} نقش یحیی بن خالد برمکی در نقض حکم قتل امام کاظم علیه السلام و تبدیل آن به حس و تبعید از جمله اقدامات ایشان به حساب می‌آید. او با این نقشه کار را به جایی می‌رساند که آشکارا اعلام می‌کند: «من دین رافضی‌ها را از بین بردم، چون آنها گمان می‌کردند بدون امام دین زنده و استوار نمی‌ماند در صورتی که نمی‌دانند امروز امامشان زنده است یا مرده.»^{۲۳}

۱- ابزار فرهنگی

شرایط جامعه در دوره تاریخی عباسیان اول به‌گونه‌ای است که توجه خاص به اوضاع فرهنگی، از ضروریات سیطره همه جانبه حکومت به شمار می‌رود. گسترش جغرافیای جهان اسلام و رهیافت علوم غیر اسلامی و پدیداری جریان ترجمه از سویی و گسترش عقاید انحرافی انتقال یافته از ادیان دیگر از سوی دیگر، کاربست این ابزار در تثبیت حکومت را توجیه می‌کند. در این بخش به مطالعه دو ابزار مهم انحراف و جریان ترجمه به عنوان دست آویز عباسیان برای توسعه تسلط بر جامعه آن روز و میزان تأثیرات آن در ایجاد جریان چالشی می‌پردازیم.

الف) انحراف

برخی بر این باورند که نمی‌توان از عنصر ایجاد انحراف به عنوان ابزار تثبیت قدرت عباسی گذشت. در این بخش به دو پایگاه اصلی دعوت عباسی یعنی کوفه و خراسان اشاره و از ابزار انحراف در جهت تثبیت قدرت عباسی سخن گفته خواهد شد.

در عهد دعوت عباسی تشعبات عقیدتی در خراسان راه نیافته بود و مردمانش دسته-بندی نشده بودند. این نکته در توصیه‌های محمد بن علی به ابی‌عکرمه دیده می‌شود: «...در آنجا سینه‌هایی سالم و قلب‌هایی خالی می‌یابی که گمراهی‌ها آن را تقسیم نکرده و فرقه‌های گوناگون پراکنده نساخته است و عقیده‌ای به خود مشغول نساخته و آتش فساد در آن افکنده نشده است.»^{۲۴} عباسیان بر پایه همین شناخت صحیح توانستند عواطف فردی و احساسات قومی خراسانیان را برانگیزند. ابومسلم نیز به توصیه ابراهیم بن محمد عباسی در شعله‌ور کردن این عواطف و احساسات نقش عمده‌ای داشت، تا جایی که علاوه بر آنکه عباسیان مرهون ایشان در تشکیل حکومت خود بودند، اکثر سپاه ابوسلمه در فتح کوفه را نیز ایشان تشکیل می‌دادند.^{۲۵}

ابزار عباسیان در دور ساختن هر یک از این دو منطقه از شعار اولیه و دعوت به اهل بیت علیهم‌السلام پیغمبر متفاوت بود. خراسانیان به جهت پیشینه‌ای که گذشت، مدت بیشتری در دولت عباسی حضور یافتند و حضور داعیان عرب و برانگیختن روحیات قومی ایشان باعث شد بخش قابل توجهی از سپاه عباسی در دوره‌های بعد از ایشان تشکیل یابد.

انتشار غلو در میان هواداران خراسانی می‌توانست ابزار مهمی به شمار آید، به همین جهت ایشان را در حکومت خویش پذیرفتند و جایگاه ویژه‌ای به ایشان عطا کردند.^{۲۶} ایشان برای گسترش و ثبات حکومت خویش و با تکیه بر عقاید جاهلی خراسانیان مثل حلول و تناسخ و تألیف فرقه‌هایی همچون راوندیه، بکیریه، خزمیه، رزامیه و مسلمیه را به خود نزدیک ساختند و ارزش فوق العاده‌ای به ایشان دادند، گرچه به حکم حفظ اصول حکومت عباسی حذف برخی از ایشان مثل خرمیه پس از تثبیت حکومت را در پی داشت.^{۲۷} اما از میان این فرقه‌ها راوندیه تا الوهیت منصور و نبوت و رجعت ابومسلم پیش رفتند.

عباسیان از این انحرافات نهایت استفاده را بردند و بر اعتقادات منافی روح اسلام اینان چشم پوشیدند و تا زمانی که عقایدشان را به صورت علنی آشکار نساختند از آنها حمایت کردند. نمونه آشکار این حمایت، حکایت ابوبکر هذلی است. او می‌گوید:

«در مقابل درب منصور ایستاده بودم که او خارج شد. مردی در کنار من گفت: او رب العزه است و هموست که ما را غذا می‌دهد و سیراب می‌کند. پس هنگامی که او بازگشت و مردم بر او وارد شدند، به من روی کرد پس به او گفتم: امروز کلام عجیبی شنیدم و قصه را بازگو کردم. پس بر زمین ایستاد و گفت: ای هذلی! اینکه خداوند ایشان را در اطاعت ما داخل کند سپس ایشان را در آتش افکند نزد من محبوبتر از آن است که ایشان را به واسطه مخالفت با ما وارد بهشت کند.»^{۲۸}

گرچه بعد از آنکه راوندیه برای طواف به قصر منصور آمدند و خبرشان منتشر شد منصور به دنبال رؤسای ایشان فرستاد و ۲۰۰ نفر از آنان را زندانی کرد و سپس حدود ۶۰۰ نفر از ایشان را کشت.^{۲۹}

می‌توان مناقشات فکری دوره اول عباسی که مورد بهره‌برداری ایشان بود را به دو جریان قومی‌گرایی و الحاد و زندقه تقسیم کرد.^{۳۰}

حرکت‌های الحادی تا زمانی که به عنوان تهدیدی برای دولت عباسی به شمار نمی‌رفت، جایگاه شایسته‌ای در نزد ایشان داشت. اما طبیعی است که هر مانعی بر سر راه ادامه حکومت در نظر ایشان محکوم به نابودی است.^{۳۱} اما در هر حال افکار غالبانه در حق ایشان دوام بیشتری یافت، اما خلفای عباسی از اتهام افکار انحرافی به عنوان ابزاری برای غلبه بر مخالفان هاشمی خود استفاده کردند.

بر خلاف دوره اول (تشکیل حکومت) که جذب حداکثری دستور کار عباسیان بود، قومی‌گرایی اموی که از زمان خلیفه دوم شکل گرفته بود^{۳۲}، با حضور برامکه (در دوره تثبیت حکومت) در دربار عباسی نیز تقویت شد. این تغییر رویکرد نمونه روشن استفاده عباسیان از همه ابزارهای تثبیت قدرت است.

وضع در کوفه به گونه دیگری بود، چه آنکه دوستان اهل بیت علیهم‌السلام را در برگرفته بود. عباسیان در دعوت کوفه جانب احتیاط پیش گرفتند و از داعیان خویش خواستند کوفیان را زیاد به جرگه خویش نخوانند و تنها کسانی را که از عدم انحرافشان اطمینان دارند و بصیرت

قوی و نیت صحیح و فکر پاک و استواری در یاری آنان قطعی است، بپذیرند.^{۳۳} بر این اساس غلبه محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) در کوفه و عثمانی‌گری بصریها ایشان را به یمنی‌ها متمایل ساخت. شواهد چنین نشان می‌دهد که رهبران کوفی دعوت به خلاف ابومسلم با انتخاب سفاح به عنوان خلیفه مخالف بودند.^{۳۴} عباسیان بلافاصله پس از به قدرت رسیدن آتش اختلافات عراقی - شامی را شعله‌ور کردند، اما در عین حال ایشان را شیعه خود می‌خواندند. اما خیلی زود با حذف ابوسلمه نقشه عباسیان در استفاده از داعیان به عنوان وسیله‌ای برای نیل به حکومت آشکار شد.

ب) جریان ترجمه

فتح کشورهای مختلف، مسمانان را با مؤسسات فرهنگی تمدن‌های غیر اسلامی به ویژه ایران، یونان و روم آشنا ساخت. این آشنایی به پدیده‌ای به نام ترجمه در اسلام منتهی شد. ترجمه که از دوران اموی شروع شده بود در دوره عباسی به اوج رسید.

فتح کشورهای مختلف، مسمانان را با مؤسسات فرهنگی تمدن‌های غیراسلامی به ویژه ایران، یونان و روم آشنا ساخت. این آشنایی به پدیده‌ای به نام ترجمه در اسلام منتهی شد. ترجمه که از دوران اموی شروع شده بود در دوره عباسی به اوج رسید.

بی‌شک عباسیان این اوج‌گیری را مرهون ایرانیان بودند چرا که اکثریت کسانی که ایشان را به قدرت رسانیده بودند از لحاظ فرهنگ و نژاد ایرانی بودند.^{۳۵}

کار ترجمه از سال ۱۳۳ تا ۲۸۸ هـ ادامه یافت. در این دوره مترجمان کتاب‌های اساسی را از سریانی، یونانی، پهلوی و سانسکریت به عربی ترجمه کردند، به گونه‌ای که تا سال ۲۳۶ هـ مهمترین آثار یونانی در ریاضیات و نجوم و طب به عربی درآمد بود.^{۳۶} همچنین منابع مهمی مانند منطق و هیأت نیز ترجمه شد. این جریان به تأسیس نهادی به نام «بیت‌الحکمه» در بغداد به عنوان پایتخت حکومت عباسی و انتشار آن در سایر بلاد اسلامی منجر شد.^{۳۷}

بیت‌الحکمه مرکز گفتگوهای علمی را از مسجد به محلی منتسب به خلیفه منتقل کرد که مناظرات علمی در حضور او صورت می‌گرفت.^{۳۸} و به همین دلیل خاندان عباسی را حریص بر علم و برخی خلفای آن از جمله منصور، هارون و مأمون روشنفکر معرفی شدند.^{۳۹}

ترسیم این نکته در اذهان مردم علاوه بر موجه جلوه دادن عباسیان - حتی تا دوره معاصر - به تقویت حرکت علمی و انتشار بیداری اسلامی و نجات منابع با ورود نظام کتابخانه‌ها نیز انجامید.^{۴۰}

در این میان دو نکته از اهمیت خاصی برخوردار است:

۱- عاملی که بیش از همه در اثر رواج ترجمه در تفکر مسلمانان اثر کرد، کشف آثار معنوی یونان بود. انتقال روح تفکر یونانی در میان مسلمانان، جهان تازه‌ای در مقابل ایشان قرار داد که در آن بدون ترس و بیم درباره همه چیز اندیشه می‌کردند، و در مقابل هر پدیده‌ای سؤالی از هدف آن داشتند و در چهارچوبه قوانین عقل تفسیر می‌نمودند.^{۴۱}

۲- شکل‌گیری علوم اسلامی از جمله علوم قرآن، فقه، کلام، قواعد لغت، بلاغت و ... و همچنین تدوین تراث عربی به عنوان مهم‌ترین دستاورد بیت‌الحکمه معرفی شده است.^{۴۲} حاکم بودن جریان ترجمه در این فضا، گویای نتیجه طبیعی تأثیر و تأثرات این دو حرکت در یکدیگر است.

این دو نکته مهم زمینه‌سازی این رهیافت برای تأسیس فهم دین بر اساس این تفکر عقلانی خاص در جامعه را قطعی می‌سازد. ترجمه منابع فلسفی در دوره رشید و مأمون و رواج عقاید معتزله و سرانجام، تبدیل آن به مذهب رسمی دولت توسط مأمون از جمله اثرات همین رهیافت است.

بر پایه گزارشات فوق نمی‌توان از این زمینه فکری رائج در جامعه بر چالش‌های مسیر امامت گذشت.

۲- ابزار عقیدتی (اندیشه مهدویت)

مهدویت و اندیشه سرانجام نیک دنیا، مسأله‌ای فراتر از حوزه تشیع و اسلام است. در حیطه عقاید شیعی این جایگاه به عنوان امام با همه خصوصیات و شئونش تعریف می‌شود. به طور طبیعی و متأثر از حالت روانی جستجوی برون رفت از سختی‌ها، دوران خفقان و سرگردانی محط ظهور و بروز عقاید انحرافی در اطراف این مسأله مهم است. نیز عظمت یکی از اولیاء و ناتوانی در پذیرش جانشین نیز عامل روانی دیگر برای اعتقاد به جاودانگی و مهدویت برخی شده است.

در این میان عباسیان با انگیزه جلب حمایت جامعه شیعه و در تعقیب سیاست انتقال وصایت پیامبر ﷺ به خویش در صدد انتقال اندیشه موعودگرایی به سمت و سوی خویش برآمدند، تا جایی که این داعیه از عوامل پیروزی عباسیان شمرده شده است. فان فلوتن عوامل این پیروزی را این چنین برمی‌شمرد:

۱- نارضایتی انسان‌های شکست‌خورده و مظلوم از ظالمان (بنی امیه)

۲- تشیع یا گرایش موالی به خاندان پیامبر ﷺ

۳- انتظار منجی یا مسیح‌رهاییی بخش^{۴۳}

برآیند تمام تلاش‌های بالا گویای نوعی تنازع جریان‌های مطرح آن روز برای انتساب خویش به این خط اصیل شیعی دارد.

بررسی القاب انتخابی عباسیان نشان می‌دهد پنج خلیفه اول عباسی با عناوین موعودگرایانه ملقب شده‌اند، و این القاب از هشتمین خلیفه به بعد جای خود را با عناوینی با پسوند اسم جلاله «الله» می‌سپارد.

تغییر سؤال برانگیز رویه خلفاء عباسی دو احتمال را در ذهن پژوهش‌گران ایجاد کرده است:

برخی بر این عقیده‌اند که عباسیان بر اساس روایات پیامبر اکرم ﷺ و بهره‌برداری از احساس منجی‌طلبی مردم این القاب را برگزیده‌اند. این القاب، القابی دینی به شمار می‌رفتند که مردم را جذب می‌کرد و مردم را وا می‌داشت تا به اعتبار برآورده کننده آرزوی دیرینه خود به خلافت او بپیوندند و او را حاکم افضل به شمار آوردند.^{۴۴}

در حالی که برخی مستشرقین بر این باورند که طرح اندیشه مهدویت و تعقیب آن از جانب عباسیان به گونه‌ای متأثر از تلاش‌های حسنیان در این عرصه است. او می‌نویسد:

«استفاده از عنوان انتظار باورانه منصور توسط ابوجعفر و اتخاذ عنوان مهدی و هادی

برای فرزند و نوه‌اش را می‌توان به عنوان پاسخ خلافت به موعودگرایی ناشی از قیام

نفس زکیه دانست.»^{۴۵}

نگارنده بر این باور است که هر دو احتمال در گرایش عباسیان به القاب موعودگرایانه

مؤثر است، امام شواهد احتمال اول قوی‌تر می‌نماید.

طرح برخی روایات پیامبر ﷺ که قائم، منصور، سفاح و مهدی را از اهل بیت ﷺ ایشان معرفی می‌کرد از جمله دست‌آویزهای عباسیان برای گزینش چنین القابی به حساب می‌آید. به دو روایت به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

روایت اول: روایت پیامبر اکرم ﷺ

احمد بن حنبل در کتاب مسند از ابوسعید خدری نقل می‌کند:

«یخرج عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل يقال له السفاح فيكون اعطاؤه المال حثياً»^{۴۶}

در آخر الزمان و هنگام ظهور فتنه‌ها مردی قیام می‌کند که به او سفاح گفته می‌شود و عطای او از روی حساب خواهد بود.

هیثمی در سلسله این روایت تنها عطیه عوفی را ضعیف می‌خواند و تصریح می‌کند که این معین او را توثیق کرده و بقیه راویان آن ثقة هستند.^{۴۷}

روایت دوم: روایت عبدالله بن عباس

منابع متعددی از ابن عباس نقل کرده‌اند که او گفته:

«چهار نفر از ما اهل بیت ﷺ هستند: سفاح از ماست، و منذر از ماست، و منصور از ماست و مهدی از ماست»^{۴۸}

گذشته از این، جعل حدیث به نام پیامبر ﷺ در مجلس بیعت برای مهدی توسط مطیع بن ایاس از دیگر نشانه‌های سیاسی بودن عناوین و القاب، و برنامه‌ریزی جریان عباسی در بهره برداری از آن است.

طبق نقل ابوالفرج اصفهانی هنگامی که منصور برای بیعت مهدی مجلسی تشکیل داد و با مخالفت فرزندش جعفر مواجه شد، مطیع برخاست و به پیامبر ﷺ چنین نسبت داد:

«مهدی محمد بن عبدالله از ماست، و مادرش از غیر ماست. در (زمین) عدل را فراگیر می‌کند همانگونه که ظلم آن را فراگرفته است»^{۴۹}

از میان امامان شیعه امیرالمؤمنین ﷺ، امام صادق ﷺ، امام کاظم ﷺ و امام عسگری ﷺ مهدی خوانده شده‌اند نیز در میان علویان محمد بن حنفیه، ابوهاشم بن محمد بن حنفیه، عبدالله بن معاویه، محمد بن عبدالله بن حسن، محمد بن اسماعیل، محمد علی بن

محمد (که در زمان پدر از دنیا رفته بود)، محمد بن قاسم بن علی، یحیی بن عمر بن یحیی به عنوان مهدی قلمداد و قائم و منجی خوانده شده‌اند.^{۵۰}

دقت در تاریخ این ادعاها نشان می‌دهد، دوره تاریخی مورد مطالعه تراکم بیشتری از این ادعاها را در بر دارد. هم جریان کیسانی و هم جریان علوی در این دوره برخی را مهدی می‌دانند و منجی می‌خوانند.

سؤال از ائمه نسبت به موعود نیز در همین مقطع افزایش چشم‌گیری می‌یابد.

نتیجه‌گیری:

عباسیان با بهره‌برداری از احساسات مردم نسبت به خاندان پیامبر ﷺ و حمایت از اندیشه‌های انحرافی برآمده از ادیان دیگر، قیامی را پی‌ریزی کردند که به سرنگونی امویان انجامید. ایشان با دست یازیدن به عقایدی پاک همچون مهدویت و رواج حقانیت خویش بر پیامبر ﷺ تلاش گسترده‌ای برای بیرون راندن اهل بیت ﷺ از صحنه هدایت جامعه به کار بستند. در راه نیل به این هدف، ابزارهای فرهنگی همچون جریان ترجمه نیز محوریت علمی اهل بیت ﷺ در جامعه را هدف قرار داد. علی‌رغم همه این تلاش‌ها، امامان شیعه و اصحاب برجسته ایشان در راه حفظ و تقویت عقاید مردم تلاش فراوانی کردند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

یادداشت‌ها:

۱. علی سامی النشار: ج ۲، ص ۶۲.
۲. حسین عطوان: ص ۹۳-۹۴.
۳. داود بن علی در اولین روز بیعت برادر زاده‌اش ابوالعباس در کوفه می‌گوید: «إنما أخرجنا الأنفة من ابتزازهم حقنا والغضب لبني عمنا». محمد بن جریر طبری ۱۳۸۷ هـ ج ۷، ص ۴۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ هـ ج ۵، ص ۴۱۴.
۴. عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، ج ۲، بدء الفتن و الدولة العباسیه، ص ۱۴۰.
۵. سمیره مختار لیثی، ۱۳۸۴ ش، ص ۸۱-۸۵.
۶. محمد سهیل طقوش، پیشین.
۷. حسین عطوان، ص ۹۹-۱۰۲.
۸. برخی بر این عقیده‌اند که این شعار تنها نزد خواص معنی خاص خود مبنی بر حق اداره جامعه برای اهل بیت علیهم‌السلام داشت. ولی عموم مردم آن را عامل رهایی از ظلم بنی امیه می‌دانستند، و تصویری از ریاست ایشان نداشتند. در حالی که اعتقاد به رهبری و هدایت اهل بیت علیهم‌السلام جامعه در زمره اعتقادات مردم و برخاسته از روایات شریف نبوی است. بنگرید: احمد ابراهیم شریف، حسن احمد محمود، ص ۲۴.
۹. شیخ مفید (الإرشاد)، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۱۹۲.
۱۰. مسعودی، ۱۴۰۹ هـ ج ۳، ص ۲۵۴. ابوسلمه به دعوت برای رضایت اهل بیت علیهم‌السلام اعتقاد داشت، اما هیچ‌گاه امام را به عنوان تنها هدایت‌گر جامعه نمی‌پنداشت به همین جهت اولویت حمایت خود از علویان را به ترتیب امام صادق علیه‌السلام عبدالله محض و عمر الاشرف قرار داده بود. ببینید: باقر شریف قرشی، ۱۳۹۸ هـ ج ۲، ص ۱۸۳.
۱۱. شهرستانی، ج ۱، ص ۱۵۴. امام صادق علیه‌السلام بارها خونخواهی ابومسلم و امثال او را بی‌ثمر دانستند. ن.ک: کلینی، ۱۴۳۰ هـ ج ۱۵، ص ۶۲۳، ح ۴۱۲ و ص ۷۳۵، ح ۵۰۹. و شیخ طوسی، ۱۴۱۴ هـ ص ۶۶۱، ح ۱۳۷۵.
۱۲. ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ هـ ج ۷، ص ۱۳۱.
۱۳. داود بن علی در خطبه معروفش پس از بیعت کوفیان با برادرزاده‌اش ابوالعباس می‌گوید: «إعلموا ان هذا الأمر فینا لیس بخارج منا حتی نسلمه إلی عیسی بن مریم». محمد بن جریر طبری، پیشین.

۱۴. ابومصعب می‌گوید: منصور به مالک گفت: برای مردم کتابی قرار ده تا ایشان را بر عمل به آن مجبور سازم. او در جواب عذرخواهی مالک گفت: بنویس که امروز کسی اعلم از تو نیست. در نقل دیگری چنین آمده: کتابی تدوین کن و در آن از سختگیری‌های این عمر و رخصت‌های ابن عباس و اقوال شاذ ابن مسعود بپرهیز و بر راه میانه و آنچه اصحاب و بزرگان اتفاق دارند، حرکت کن. زرقانی، ۱۴۲۸هـ ج ۱، ص ۱۲. لاقل سه ایراد عمده بر مالک وارد است: ۱- او در مورد علی ع، طلحه، زبیر و عایشه نظر منفی داشت و می‌گفت: والله ما اقتتلوا الا علی الثرید الأعر، که نشان از گرایش او به خوارج است. ۲- در مسأله تفضیل به خطا رفته است و گفته: افضل الامه هم ابوبکر و عمر و عثمان ثم یقف و یقول هنا یتساوی الناس. ۳- ترک یا نقل بسیار اندک روایت از علی ع و عباس تا جایی که اعتراض هارون را در پی داشت و در جواب گفت: لم یکن فی بلدی و لم ألق رجاله.

۱۵. وی می‌گوید: «در جلسه درس مالک بودم که از او درباره یکی از واجبات سؤال شد، پس او بر اساس نظر زید بن ثابت پاسخ گفت، و من نظر علی ع و ابن مسعود را مطرح کردم. او به گماشتگانش اشاره‌ای کرد. هنگامی که قصد دستگیری مرا داشتند گریختم و از مقصودشان باز ماندند. به مالک گفتند: با کتابها و جادواتی او چه کنیم؟ گفت: او را با ملایمت نزد من آورید. به من گفت: اهل کجایی؟ گفتم: کوفه. گفت: از کجا ادب آموختی؟! گفتم: تو را یادآور شدم تا استفاده کنم. گفت: فضل علی و عبدالله (بن مسعود) انکارناپذیر است، اما اهل شهر ما بر نظر زید بن ثابت هستند و هرگاه میان جماعتی هستی آنچه نمی‌فهمند و بر نمی‌تابند برایشان آشکار مساز که با تو کاری کنند که ناخوشایند باشد.» ن.ک: ذهبی، ۱۴۱۳هـ ج ۱۱، ص ۱۷۶، ذیل شماره ۷۷.

۱۶. همان: ص ۴۰.

۱۷. گزارشات متعددی از اجتناب ابومسلم از مواجهه و رویارویی با منصور حکایت از اطلاع او از نقشه وی دارد.

۱۸. محمد بن جریر طبری، ۱۴۱۳هـ ص ۲۵۵-۲۵۶.

۱۹. کلینی، ۱۴۳۰هـ ج ۲، باب ما یفضل به بین دعوی المحق و المبطل فی امر الإمامه، ص ۱۹۲-۱۹۳، ح ۷.

۲۰. هولو جودت فرج، ۱۹۹۰م، فصل دوم، ص ۴۷ به بعد.

۲۱. همان، شرح حال یحیی بن خالد، ص ۲۴-۳۳.

۲۲. علل مختلفی در اسباب غضب گرفتن رشید بر برامکه ذکر کرده‌اند و برخی این مسأله را همچنان از معماهای بزرگ تاریخ می‌دانند.

۲۳. طوسی، ۱۴۰۴هـ ص ۲۶۷، شماره ۴۸۰. پاسخ روشن‌گرانه و راهگشای هشام بن حکم در حل این شبهه از ذهن شیعیان واکنش شدید یحیی را برمی‌انگیزد که در نوع خود عجیب می‌نماید.
۲۴. و هناك صدور سالمه و قلوب فارغه لم تتقسمها الأهواء و لم تتوزعها النحل و لم تشغلها دیانه و لم یقدح فیها فساد. اخبار الدولة العباسیه، ۱۳۹۱هـ ص ۲۰۶.
۲۵. حسین عطوان، ص ۲۳۰.
۲۶. حسین عطوان می‌گوید: عباسیان دعوت خویش را بر اساس مبادئ اسلام بنا کردند، و بیشترین پیروان ایشان از مسلمانان معتدل بود. ولی ایشان بهره‌برداری از غالیان افراطی از اهالی خراسان را ترک نکردند، پس برخی از این غالیان را در دعوت خویش پذیرفتند و آنان نیز در غلو در حق ایشان زیاده‌روی کردند و در گرایش به ایشان اسراف ورزیدند. پیشین، ص ۱۹۵.
۲۷. همان: ص ۱۹۵-۲۰۶ و عبدالله بن محمد ناشی اکبر، ۱۳۸۹ش، ص ۶۰-۵۳. گفتنی است او از این اختلافات به اختلافات شیعه عباسی یاد می‌کند، که اصطلاحی جعلی و غیرواقعی است.
۲۸. طبری، ۱۳۸۷هـ ج ۷، ص ۵۰۷.
۲۹. مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص ۳۷۲-۳۷۳.
۳۰. باقر شریف قرشی، ۱۳۹۸هـ ج ۲، ص ۱۰۷ به بعد.
۳۱. فلهوزن می‌گوید: عباسیان زنداقه در اطراف خود جمع کرده بودند و ایشان تنها زمانی که دعوتشان به سمت فرقه‌سازی‌هایی به نام مانوی، مزدکی، خرمی و زرتشی‌گری پیش رفت، از خود راندند. خرمی‌ها پرچم جنگ مسلحانه در فارس برافراشتند و به سمت قومی‌گرایی مزدک دعوت کردند.
۳۲. او فتوی به عدم ارث عجم داده بود، مگر آنکه در بلاد عرب متولد شده باشد. وی در حدیثی به نقل از سعید بن مسیب نقل می‌کند که خلیفه دوم از ارث بردن عجم‌ها را مکروه دانسته بود مگر آنکه در سرزمین‌های عربی به دنیا آمده باشد. در پی او فتوای خویش در مورد ارث فرزندی که مادرش در غیر بلاد عرب بوده و به بلاد عرب منتقل شده است و وضع حمل او در آنجا به وقوع پیوسته بیان می‌کند. مالک بن انس، ۱۴۰۹هـ کتاب الفرائض، باب میراث اهل الملل، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.
۳۳. حسین عطوان، ص ۲۴۵.
۳۴. محمد سهیل طقوش، ص ۲۵. از جمله شواهد فعالیت‌های ابوجهم فرستاده سیاسی ابومسلم در فراهم ساختن زمینه حکومت سفاح است.
۳۵. ویل دورانت، ۱۳۸۷هـ ج ۴، ص ۲۵۳.
۳۶. همان، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.

۳۷. سعید الدیوه جی، ۱۳۹۲ هـ ص ۱۰ - ۱۳.
۳۸. ن.ک: خضر احمد عطاء الله، ص ۴۰.
۳۹. ویل دورانت، ص ۲۵۳.
۴۰. خضر احمد عطاء الله، ص ۷۴ به بعد.
۴۱. ویل دورانت، ص ۳۲۰.
۴۲. خضر احمد عطاء الله، ص ۷۸.
۴۳. فان فلوتن، ۱۹۹۶م، ص ۱۸.
۴۴. فاروق عمر، ص ۱۷۰.
۴۵. سعید امیر ارجمند، صص ۴۹۱-۵۱۵.
۴۶. احمد بن احمد، ج ۳، مسند ابی سعید الخدری، ص ۸۰ ح ۱۱۳۳۳. برخی منابع عبارت «مردی از اهل بیت علیهم السلام من» را اضافه دارد. ن.ک: علی کورانی، ج ۱، ص ۹۷.
۴۷. هیشمی، ۱۴۰۸ هـ ج ۷، ص ۳۱۴.
۴۸. ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ هـ ج ۸، ص ۶۷۸، ح ۱۸۸؛ حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۱۴؛ متقی هندی ۱۴۰۹ هـ ج ۱۳، ص ۵۱۳، ح ۳۷۳۱۷ و ۳۷۳۱۸، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۳۸۶۸۷.
۴۹. ابوالفرج اصفهانی ۱۴۱۵ هـ ج ۱۳، ص ۱۹۳.
۵۰. ن.ک: نوبختی، ۱۴۰۴ هـ ص ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۶۲، ۶۷، ۷۳، ۹۴ و ۹۶؛ جعفر سبحانی، ج ۷، ص ۴۷، ۵۲، ۵۴ و ۵۷ و ج ۸، ص ۳۸۷؛ شیخ مفید (الفصول المختاره)، ۱۴۱۳ هـ ص ۲۹۶، ۳۱۹؛ ناشی اکبر، ص ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۰۳ و ۲۰۴.

کتابنامه

- ابراهیم شریف، احمد، احمد محمود، حسن، العالم الاسلامی فی العصر العباسی، قاهره، دارالفکر، پنجم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبء الله م ۶۵۶هـ شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ هـ.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد م ۲۳۵هـ المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ.
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم م ۶۳۰هـ الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵هـ.
- ابن حنبل، احمد م ۲۴۱، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد اموی قرشی م ۳۵۶هـ الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.
- احمد عطاء الله، خضر، بیت الحکمه فی العصر العباسیین، قاهره، دارالفکر العربی، اول.
- امیر ارجمند، سعید، (بحران امامت و شکل‌گیری نهاد غیبت در شیعه دوازده امامی) ترجمه: افراخته، محمدحسین و سید وکیلی، سیدهادی، مقاله شماره ۹ کتاب Shi'ism چاپ انتشارات Routledge و چاپ شده در مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه شماره ۲۸، ۱۹۹۶م.
- جودت فرج، هولو، البرامکة سلبیاتهم و ایجابیاتهم، بیروت، دار الفکر اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد حمدویه ۳۲۱ - ۴۰۵هـ المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه، گروهی از مترجمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷هـ چاپ ششم.
- دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه م ۲۷۶هـ الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، منشورات الشریف الرضی.
- الدیوه جی، سعید، بیت الحکمه، قاهره، دارالکتب، ۱۳۹۲ هـ چاپ دوم.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد م ۷۴۸هـ سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳هـ.

- زرقانی، محمد بن عبدالباقی م ۱۱۲۲هـ شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۸هـ
- سامی النشار، علی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، قاهره، منشورات دارالسلام.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، مؤسسه النشر الاسلامی و مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم م ۵۴۸هـ الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر م ۳۱۰هـ تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷هـ
- طوسی، محمد بن حسن م ۴۶۰هـ الامالی، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ
- _____، اختیار معرفه الرجال، تحقیق میرداماد، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴هـ
- عطوان، حسین، الدعوه العباسیه مبادئ و أسالیب، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- فاروق عمر، (فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی)، ترجمه غلام حسن محرمی، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۵.
- فان فلوتن، السیطره العربیه و التشیع و المعتقدات المهدیه فی ظل خلافة بنی امیه، ترجمه ابراهیم بیضون، بیروت، دار النهضة العربیه، ۱۹۹۶م.
- قرشی، باقر شریف م ۱۴۳۳هـ حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، نجف، دارالتعارف، ۱۳۹۸هـ
- کلینی، محمد بن یعقوب م ۳۲۹هـ الکافی، تحقیق دارالحديث، قم، دارالحديث، چاپ دوم، ۱۴۳۰هـ
- کورانی، علی، معجم احادیث الإمام المهدی، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم چاپ اول، ۱۴۱۱هـ
- لیشی، سمیره مختار، جهاد شیعه، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۴ش.
- مالک بن انس (۹۵ - ۱۷۹هـ) الموطأ، تعليق سعيد اللحام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی م ۳۴۶هـ مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹هـ

- مسکویه، احمد بن محمد ابوعلی م ۴۲۱هـ تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان م ۴۱۳ هـ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ
- _____، الفصول المختاره، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ
- ناشناس، اخبار الدوله العباسیه، تحقیق عبدالجبار المطلبی و عبدالعزیز الدوری، بیروت، دارالطلیعه، ۱۳۹۱هـ
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد م ۲۹۳هـ فرقه‌های اسلامی و مسأله امامت، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، دوم، ۱۳۸۹ش.
- نوبختی، حسن بن موسی م ۳۱۰هـ فرق الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴هـ دوم.
- متقی هندی، علی م ۹۷۵هـ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، الرساله، ۱۴۰۹هـ
- هیشمی، علی بن ابی بکر م ۸۰۷هـ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸هـ